

Mutch, Carol (2004); *educational policy and notions of citizenship in four asia-societies*, asia pacific education, copyright by education research institute. pacific

Skogen, Rochelle (2010); *the missing element to achieving a citizenship – as freedom and responsibility in school today*, university of Alberta, *balanchng* Edmonton, AB, CANADA, EMAIL: 91street campus saint-jean, 8406-Rochelle.skogen@ulberta.ca.

## بایسته‌های سبک زندگی اخلاقی با تأکید بر دیدگاه امام سجاد (ع) در سیاست و معاشرت

اعلی تورانی\*\*

منیره سلطان احمدی<sup>□□</sup>

### چکیده

آدمی در زندگی خویش برای گام نهادن در راه کمال، به وجود الگویی تمام و کمال نیازمند است؛ چرا که در غیر این صورت بنا بر ضعف وجودی خویش، از راه صحیح زندگی بازمانده و خسارتهای گاه جبران ناپذیری را بر زندگی خویش و دیگران هموار میکند. این مقاله شخصیت فرهنگی امام سجاد(ع) را به عنوان الگویی ارزشمند در حوزه‌های فرهنگ اخلاق و سیاست و نیز از نگاه موافقین و مخالفین مورد بررسی قرار می‌دهد. ویژگی‌هایی از جمله اینکه در ورع و پرستش خدا و پارسایی، نمونه جهان و زمان می‌باشند. در این حوزه، منکرات نزد امام و توصیات اخلاقی ایشان نیز مورد تبیین قرار می‌گیرد. در حوزه سیاسی روشن می‌گردد، اهمیت جایگاه سیاسی امام نیز، غیر قابل انکار است؛ ادامه نهضت عاشورا، حفظ کیان اسلام، و مبارزه با ظلم از طرقی چون موعظه، دعا از جمله فعالیت‌های امام در رهبری جامعه بوده است که می‌تواند در هر عصری الگویی راهگشا در جامعه اسلامی باشد.

---

\*\* - دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ده ونک، ساختمان خوارزمی، دانشکده الهیات، نویسنده مسئول  
toran@alzahra.ac.ir

□□ - کارشناس ارشد، فلسفه، دانشگاه الزهراء، ده ونک، ساختمان خوارزمی، دانشکده الهیات  
Msa.ahmady@gmail.com



کلمات کلیدی: امام سجاد، اخلاق، سیاست، موافقان، مخالفان.

## طرح مسئله

به جرأت می توان گفت هیچ فضیلتی که باعث تشخیص انسان می شود نیست مگر آنکه از جمله عناصر و ذاتیات امام زین العابدین (ع) می باشد و ممکن نیست کسی سیره ارزشمند امام (ع) را مطالعه کند و در برابر آن حضرت، سر تسلیم و تعظیم فرو نیاورد و این مسئله ای است که بسیاری از عالمان بر آن اذعان دارند. برای نمونه سعید بن مسیب که یکی از بزرگان علمای مدینه بود، می گوید: «من هرگز کسی را بالاتر از علی بن الحسین (ع) ندیده ام، و هیچگاه او را ندیدم مگر آنکه از خودم بیزار شدم». (کاتب، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۶ به نقل از: شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۳) تأمل در آثار امام، کمال بصیرت اخلاقی و سیاسی ایشان را به خوبی برای مخاطب نمایان می سازد. برای نمونه کتاب شریف صحیفه سجادیه که در نگاهی عمیق آیینی ای است که تصویر اجتماع آنروز مخصوصاً مدینه در آن دیده می شود، تعالیمی چون بیزاری از کردار و گفتار زشت مردم، پناه بردن به خدا از آنچه دیده و شنیده می شود، روشن نمودن راه درست در پرتو تربیت دین و قرآن و پاکیزه ساختن جانها از آرایش، را آموزش می دهد. گویی امام علی بن الحسین (ع) می خواهند تا آنجا که ممکن است، به زبان دعا، مردم را از شیطان ببرد و به خدا پیوند دهد.

بدیهی است بررسی چنین شخصیت والایی به طور تمام و کمال، از ظرفیت یک مقاله بیرون است. با این وجود ما در این پژوهش به اندک میزانی، قطره ای از اقیانوس خصوصیات اخلاقی و ویژگی های رهبری سیاسی امام را بررسی می کنیم.

## در باب اخلاق امام سجاد

در بعد اخلاقی امام زین العابدین (ع) به طور کلی باید گفت، ایشان به حکم تربیت و کمالی که داشتند، نمونه اعلاهی هر نوع افتخاری از کمالات ارزنده و ارزش های اخلاقی بوده و بنابراین الگویی مناسب برای عصر حاضر می باشند. توضیح آنکه، در عصر خلافت جباران اموی که ارزش های انسانی و فضایل اخلاقی فراموش شده و دنیا خواهی، تجمل، اشرافیت، تکبر، ظلم و سایر رذایل، خوی پسندیده اهل زمان بود، امام سجاد (ع) احیاگر اخلاق عظیم پیامبر بودند و با سیرت نیکوی خویش، خاطره شیرین رسول خدا و امیر مؤمنان را در ذهن ها تجدید می کردند. (رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵) شایان ذکر است، عظمت مکارم اخلاقی در امام به اندازه ای بود که دوست و دشمن را تحت جذبۀ روحانیت خود قرار می داد. در این قسمت برخی از برجستگی های اخلاقی امام را دنبال می کنیم.

**صبر، ادب و محبت امام در مقابل بی ادبان و مخالفان:** بردباری یکی از صفات انبیاء و مرسلین و از مهم ترین صفات انسانی است که از سیطره آدمی بر نفس سرچشمه می گیرد. این صفت در امام علی بن الحسین (ع) به وفور به چشم می خورد. توضیح آنکه، از صفات بارز آن حضرت این بود که هر کس نسبت به وی رفتار سوئی نشان می داد، ایشان بالعکس، با وی به نیکی و احسان رفتار می کرد. برای نمونه هشام بن اسماعیل، هنگامی که والی مدینه بود، با مردم شهر به خشونت رفتار می کرد. اما زمانی که ولید بن عبد الملک روی کار آمد، به دلیل اختلافاتی که پیش از رسیدن به سلطنت بین آنها بود، هشام را از فرمانداری معزول کرد و دستور داد وی را بر در خانه مروان قرار دهند و چنانچه حق کسی را پایمال نموده از وی بازخواست نماید. و هشام می گفت جز علی بن الحسین (ع) از کسی

نمی ترسم؛ و باید بگویم، این بدین دلیل بود که هشام از تیره بنی مخزوم بود و این تیره از دیر زمان، با بنی هاشم دشمن بودند و بنابراین این مرد در مدت حکومت خود در مدینه، فراوان امام را آزار کرد. اما باید گفت همینکه امام وی را بدین حال مشاهده کرد، بر او سلام کرده و به نزدیکان خود دستور داد هرگز متعرض او نگردیده و به آزارش نپردازند. لازم به ذکر است هشام با مشاهده این همه بزرگواری امام که هرگز چنین انتظاری را نداشت، با لحن خاص گفت: «الله اعلم حیث يجعل رسالته» خداوند از هر کس دانا تر است که چه کسی را به رسالت برگزیند. (وجدانی، ۱۳۷۴، صص ۲۴ و ۴۱؛ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۸؛ کاتب، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۲۸؛ الطبری، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۷) همچنین نقل است روزی حضرت در برابر شخصی قرار گرفت که به ایشان تهمت زده و ایشان را ناسزا و دشنام داده بود، امام فرمود: «اگر آنچه را که درباره من بر زبان آوردی درست بوده، خداوند مرا ببخشد و اگر نسبت هایی که به من دادی نادرست بوده، خداوند تو را عفو فرماید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۵۸؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵) گفته شده است آن شخص که یک چنین عفو و گذشت و بزرگواری از امام سجاد مشاهده کرد، جلو آمد و پیشانی آن حضرت را بوسید و با چشمانی لبریز از اشک گفت: «یا بن رسول الله آنچه به تو گفتم ام صحیح نبوده، خود من به این دشنام ها و تهمت ها از تو هزاران بار سزاوارترم. (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵)

در ادب رفتاری امام همچنین شایان ذکر است با اینکه علی بن الحسین (ع) از هر کس نسبت به مادر خود بیشتر به احسان و نیکی رفتار می نمود؛ با این وصف اغلب از غذا خوردن با وی امتناع می ورزید و آنگاه که یاران و نزدیکان آن حضرت علت این موضوع را از وی جویا شدند، امام در پاسخ فرمودند که من شرط ادب و احترام به جا می آورم و بیم دارم که به لقمه ای دست برم که او زودتر متوجه آن شده باشد و مرا عاق کند» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۲؛ وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۲۸) کلام مذکور، اوج بصیرت علمی و عملی امام را در برخورد با دیگران نمایان می سازد.

حکایات فوق که امثال آن از این دست زیاد است، اوج عظمت و بزرگواری امام زین العابدین را نشان می دهد که حتی وقتی دشمن نیز به او روی می آورد، دست از عطف و مهربانی خویش نسبت به ایشان بر نمی دارد. اما شایان ذکر است، صفات اخلاقی امام چنان برجسته بود که مخالفان نیز چاره ای جز اعتراف بدان نداشته اند. شیخ صدوق در کتاب العلل به سند خود از سفیان بن عینیة آورده که گفت: از زهری که مخالفتی دیرینه با اهل بیت داشت، پرسیدم آیا علی بن الحسین را ملاقات کرده ای؟ وی گفت: بلی به دیدارش نایل شده ام و این را هم باید بگویم که به راستی احدی را افضل از او ندیده ام. به خدا سوگند که کمتر کسی را می شناسم که قادر باشد محبت او را مخفی داشته و یا چنانچه از دشمن اوست، دشمنی خود را آشکار نماید. (وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۳۲) و علت این امر را نیز چنین بیان می کند که چون هر کسی دوست او بود، از دانستن فضیلت بسیار وی بر او حسد می برد و اگر کسی با او دشمن بود، به خاطر روش مسالمت آمیز وی، دشمنی خود را آشکار نمی کرد. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶) و نیز نقل است روزی امام در مجلس عمر بن عبد العزیز که در آن سال ها حاکم مدینه بود، حاضر بودند و چون برخاستند و از مجلس بیرون رفتند، عمر از حاضرین پرسید: شریف ترین مردم

کیست؟، حاضران گفتند: تو هستی، گفت چنین نیست، شریف ترین مردم کسی است که اکنون از نزد من بیرون رفت؛ همه مردم دوست دارند بدو پیوسته باشند و او دوست ندارد به کسی پیوسته باشد. (رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶) حکایت جالب توجه دیگر در برخورد امام و مخالفان چنین است که: بعد از واقعه عاشورا، مرد سالخورده ای از اهالی شام که اهل بیت را اسیران خارجی می پنداشت، امام سجاد(ع) را مخاطب ساخته و در کمال جسارت گفت: خدا را شکر که شما را به هلاکت رسانید و این بلاد را از رجال شما آسوده ساخت؛ زین العابدین (ع) هرگز ناسزا به وی نگفت بلکه با نرمی و خونسردی خطاب به وی گفت، آیا قرآن خوانده ای؟ پس آنگاه به ذکر آیاتی از قرآن کریم که در فضل اهل بیت نازل گردیده، پرداخت و در همین موقع بود که آن مرد از کرده خود سخت پشیمان شد و انگشت ندامت بر دهان گرفت و توبه کرد و به شدت تحت تأثیر جذبۀ فضیلت و حکمت و حلم امام قرار گرفت. (وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۴۳)

در اینجا این نکته لازم به ذکر است که، وجود عنصر روحی صبر در وجود مبارک امام سجاد (ع)، در حالی است که مصائب و شداید، از آغاز تا پایان عمر آن بزرگوار را احاطه کرده بود که مختصر آن چنین است: هنوز در نخستین مراحل کودکی بود که گرفتار مصیبت بی مادری شد؛ و هنوز در اوان کودکی بود که شاهد سوز و گداز خاندان خود در فقدان جدش امیر المؤمنین (ع) گردید؛ و در پی آن شاهد بود که عمویش امام حسن (ع) به ناچار به مصالحه معاویۀ بن ابی سفیان که لکه ننگی بر دامن جهان اسلام و عرب بود، تن داد، چرا که با به قدرت رسیدن او انگیزه های جاهلیت دوباره زنده شد و کینه تیزی فوق العاده وی نسبت به اسلام و مسلمین آشکار گردید؛ باز در بهار جوانی، امام به مصیبت وفات عمویش امام حسن (ع) دچار شد؛ و از جمله مصائب بزرگی که امام بدان مبتلا شد، مشاهده شمشیر های جنایتکاران در بیابان کربلا و اسارت ایشان نزد طاغوتی پست و فرومایه بود. با این حال باید گفت، روح و روان امام در وقت هر گرفتاری با توجه به آفریدگار هستی، همواره پاک و پاکیزه و از هر چیز استوار تر بود و نکته مهم در اینجاست که امام تمام این مصائب را در حالی که راضی به قضای الهی بود، تحمل می فرمود. (شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹)

**کمک به نیازمندان:** همانطور که می دانیم، قرآن کریم در آیات بسیاری، درباره بخشش به مستمندان تأکید کرده و به مسلمانان تعلیم داده است که این بخشش باید به خاطر خدا باشد. این امر نیز در زندگانی امام سجاد می درخشد و یکی از اقدامات چشمگیر امام، مساعدت و یاری افراد محروم جامعه اسلامی بوده است. (شهیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷) شیخ صدوق در خصال به سند خود از امام باقر (ع) ذکر کرده است که امام سجاد، معاش تعداد کثیری از خانواده ها را تأمین می نمود و هر شب به خانه آنها مراجعه می کرد و طعام و پول به آنان اعطا می فرمود و اوج خلوص این کار امام آنجا روشن می شود که تا موقعی که چشم از جهان فرو بستند، هیچ کس به این امر واقف نبود که چه کسی است که معشیت آنان را تأمین می نماید. (وجدانی، ۱۳۷۴، صص ۲۵ و ۲۸)

مشاهده می کنیم که امام چه خوش این آیه را در زندگی به کار می گیرد که: «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَ إِنْ تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره/۲۷۱) اگر صدقه ها را آشکار دهید، سخت نیک است و اگر پنهانش

دارید و به مستمندان دهید، برای شما بهتر است. نقل است هر وقت سائلی به نزد امام می آمد، امام می فرمود، مرحبا بر آن کس که توشه آخرت مرا فراهم می سازد. (اصفهانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۳۶؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴؛ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۷)

امام همچنین دیگران را به دادن صدقه تشویق می کرد: «هیچکس بر بیچاره در مانده ای صدقه نمی دهد مگر آنکه هر دعایی را که آن بیچاره در آن ساعت برای صدقه دهنده بکند خداوند بر آورده می سازد» (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۶ نقل از: شریف قرشی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱) مسئله دیگری که در این زمینه جالب توجه است، نگاهی بر برخی مصادیق صدقاتی است که امام سجاد (ع) می دادند. (شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۳۱ و ۱۳۲) که می تواند الگویی ما را در این زمینه از این همام روشن تر سازد.

الف - صدقه دادن جامه هایشان: امام در زمستان لباس خز بر تن می کردند، تابستان که فرا می رسید، آنها را صدقه می داد یا می فروخت و پول آنها را صدقه می داد و در تابستان دو جامه از جامه های مصری می پوشید و در زمستان آنها را صدقه می داد و در این خصوص می فرمود: «من از پروردگارم خجالت می کشم که بهای لباسی را بخورم که با آن لباس خدا را عبادت کرده ام.» (رنجبر، ۱۳۸۱، ۱۶۵؛ نسخ التواریخ، ج ۱، ص ۶۷ نقل از: شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۱)

ب - آنچه را دوست میداشت صدقه می داد: مشهور است امام (ع) از آنچه دوست داشت، صدقه می داد. در این خصوص از کتاب سوق العروس از ابی عبد الله دامغانی روایت است که علی بن الحسین (ع)، آجیلی را که مرکب از مغز بادام و شکر بود بسیار دوست می داشت و این آجیل را بیش از همه به تصدق می داد و می فرمود: چون من این خوراکی را دوست می دارم، سزاوار می دانم از همین متاع محبوب خود در راه خدا به صدقه بگذارم همانطور که قرآن کریم می فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا ممّا تحبّون» (آل عمران/ ۸۶) نمی رسید به نیکویی تا اینکه انفاق کنید از آنچه هایی که دوست دارید. (وجدانی، ۱۳۷۴، صص ۴۶ و ۴۷)

ج - تقسیم اموال: گفته می شود امام دو مرتبه تمام اموال خود را تقسیم کرد؛ یک قسمت را برای خودش نگه داشت و بخش دیگر را به فقرا و درماندگان صدقه داد. شایان ذکر است، ایشان در این خصلت نظیر عمویش امام حسن (ع) بود که آن بزرگوار نیز دو یا سه مرتبه اموال خود را با فقرا تقسیم کرد.

د - پنهانی بودن صدقات: محبوبترین چیز در باب صدقات نزد امام، صدقه نهانی بود که هیچ کس از آن با خبر نباشد و دیگران را نیز بدین شیوه تشویق می کردند و می فرمودند: «صدقه نهانی، آتش خشم خدا را خاموش می کند» (اصفهانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۳۶؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳؛ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۳) گفته می شود امام غذایی را که بین فقرا تقسیم می کرد، در انبانی قرار می داد و به پشت مبارکش می گرفت و می برد، از آن رو در پشت آن حضرت اثر آن باقی بود. یعقوبی نقل می کند: وقتی امام سجاد را غسل می دادند، روی شانه های آن حضرت پینه ای مانند پینه زانوی شتر دیدند؛ از اعضای خانواده اش پرسیدند که این اثر چیست؟ گفتند اثر بردن غذا در شبهاست که به منازل فقرا می برد. (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۳۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۵ به نقل از: شریف قرشی،



۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۴) ذکر این حکایت نیز در اینجا خالی از فایده نیست که امام زین العابدین پسر عمویی مستمند داشت؛ علی بن الحسین شب هنگام چنانکه وی او را نشناسد، نزدش می‌رفت و چند دینار بدو می‌بخشید. آن مرد می‌گفت، علی بن الحسین رعایت خویشاوندی را نمی‌کند، خدا او را سزا دهد. امام این سخنان را می‌شنید و شکیبایی می‌کرد و خود را بدان خویشاوند نمی‌شناساند. چون امام به دیدار خدا رفت، آن احسان از آن مرد بریده شد و دانست که آن مرد نیکوکار علی بن الحسین بوده است. پس بر مزار او رفت و گریه کرد. (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۴۰؛ شهیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۸؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳) این رفتار امام به خوبی نشان می‌دهد که ایشان از خدمت، هدفی جز رضای خدا نداشته‌اند و به راستی ایشان از بارزترین مصادیق این آیه شریفه بودند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا انفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۶۲) آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند و به دنبال آن منتی نگذارند و آزاری نرسانند، پاداشی نیکو در نزد خدا دارند و از هیچ پیشامدی بیمناک نباشند.

البته لازم به ذکر است که امام علاوه بر صدقات نهانی، صدقات عمومی نیز داشتند. به طوری که هر جا و در هر زمانی، اگر مستمندی از حضرت درخواست چیزی می‌کرد، حاجتش را روا می‌ساختند. (رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳)

**تواضع امام:** صفت فروتنی نیز به مانند سایر صفات اخلاقی در شخصیت امام سجاد به خوبی نمایان است و در واقع حضرت با این روش به جامعه اسلامی یاد می‌دهند که بزرگی جز برای ذات اقدس باری تعالی شایسته احدی نیست. در این خصوص شایان ذکر است ایشان اغلب با کسانی به سفررفت که وی را نشناسد و با آنها نیز شرط می‌کرد در اموری که در راه بدانها احتیاج دارند، خود کمک کرده و شخصاً انجام دهد. آنگاه که از علت این موضوع از وی پرسیدند، چنین فرمود که بیم دارم از اینکه به نام رسول الله (ص) بیش از آنچه استحقاق دارم، با من رفتار نمایند. (عیون اخبار الرضا، ۲۸۳، به نقل از: وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۲۶؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲) امام به هنگام راه رفتن، بی آنکه کبر و غروری از خود نشان دهد، به آرامی و وقار قدم برمی‌داشت. امام صادق (ع) در این مورد فرموده‌اند: آن حضرت به هنگام راه رفتن هرگز به چپ و راست توجه نمی‌کرد، و چنان با سکون و آرام راه می‌رفت که گویی بر فراز سرش، مرغی ایستاده باشد. (وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۲۷)

**عبادت امام:** از صفت تواضع و فروتنی در مقابل مردم تا حدودی سخن به میان آوردیم؛ و این خشوع امام در مقابل پروردگار به اوج و نهایت خود می‌رسد. به نحوی که ایشان در میدان عبادت خداوند، گوی سبقت را از دیگران ربودند تا آنجا که همه معترفند ایشان آقا و زینت عبادت کنندگان بودند. چنانکه از لقب های ایشان، سید العابدین، سید الساجدین، ذوالثغفات است. (شهیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹) مناجاتها و دعاها و عبادات امام به وضوح این ویژگی ایشان را نشان می‌دهد. نمونه توجه و اخلاص فوق العاده امام زین العابدین، در کتاب شریف صحیفه سجاده که انجیل آل محمد و تجسم میزان تمسک و دلبستگی امام به خدای متعال است، نمایان می‌شود. (شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۱) در این زمینه می‌توانید به دعاهای ۱۰، ۱۳، ۲۸، ۵۰ و ۵۳ مراجعه نمایید. مثلاً دعای دهم صحیفه، دعای امام در پناه بردن به خدا است؛ دعای سیزدهم، عرض حاجت به پیشگاه خداست؛ دعای بیست و هشتم دعایی است

که در آن تنها بر توجه به خدا و گسستگی از غیر خدا تأکید می‌شود، دعای پنجاهم امام تضرع و ترس در پیشگاه خداوند را مطرح می‌سازد. (امام سجاد، ۱۳۷۵، صص ۸۸، ۱۰۰، ۱۹۲، ۳۷۸، ۳۹۴)

لازم به ذکر است که امام سجاد(ع) به طور کلی در زندگی از سیره امیرالمؤمنین پیروی می‌کرد و راه و رفتار جدش امیرالمؤمنین (ع) را می‌پیمود. در عبادات نیز روایان اخبار می‌گویند: امام (ع) موقع اشتغال به عبادت، با دقت تمام سیره جدش را مطالعه می‌کرد و نفسی عمیق و آهی سرد از دل بر می‌آورد و می‌گفت: «چه کسی توانایی دارد عبادت جدم امیر المؤمنین را به جای آورد؟» (مفید، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۳؛ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۰)

خلاصه آنکه، امام (ع) کمال توجه را به خدا داشته و تمام امور و مقاصد خود را به او واگذار کرده بودند. ابن بابویه نیز از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که پدرم علی بن الحسین (ع) هرگز نعمتی را از خدا یاد نکرد مگر آنکه سجده کرد برای شکر آن نعمت؛ و آیه ای از کتاب خدا را قرائت نکرد که در آن سجده باشد، مگر آنکه سجده ای به جای آورد و چنانچه حق تعالی از او زبانی را که از آن در بیم بود دفع می‌کرد، یا مکر مکر کننده ای را از او می‌گردانید، سجده می‌کرد و هرگاه از نماز فارغ می‌شد، سجده به جای می‌آورد، و حتی هرگاه به این امر توفیق می‌یافت که میان دو کس را اصلاح کند، برای شکر آن سجده کرد و اثر سجده در مواضع سجود آن حضرت نمایان بود (وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۲۷) و همانطور که می‌دانیم ایشان را سجّاد می‌نامند.

از یکی از کنیزان امام (ع) از اخلاق آن حضرت سوال شد، وی گفت به اختصار یا به تفصیل شرح دهم؟ وقتی از وی خواستند که مختصر بیان کند، گفت: روزها هرگز برای او غذایی نیاوردم و شبها نیز هیچگاه رختخواب پهن نکردم و این بدان جهت بود که اغلب در روز روزه می‌داشت و در شب به عبادت مشغول بود. (شیخ صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۲؛ وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۲۹؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷) نکته مهمی که در اینجا شایان ذکر است آن است که امام سجاد (ع) آن قدر به عبادت و راز و نیاز با خداوند انس داشت که حتی افرادی چون زهری، که از علمای درباری و از مخالفان امامان بودند، نسبت به عبادت و خلوص آن حضرت عشق می‌ورزیدند چنانکه نقل شده: «هرگاه نام علی بن الحسین برده می‌شد، زهری گریه می‌کرد و می‌گفت: زین العابدین» (الاصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۵؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷)

**هیبت و عظمت امام (ع):** شخصیت معنوی امام سجاد (ع) به اندازه ای بود که حتی دشمنان آن حضرت را نیز به هنگامی که با او روبرو می‌شدند، تحت تأثیر جذبه و روحانیت وی قرار می‌داد.

توضیح آنکه، صفات اخلاقی امام، حرمت و حشمت ایشان را در دیده بندگان افزوده بود و علی رغم اینکه دشمنان وی سعی در پنهان ساختن قدر و منزلت امام داشتند، اما در این امر ناموفق بودند. در این زمینه می‌توان به داستان آمدن زین العابدین به مسجد الحرام و راه گشودن مردم برای وی نزدیک حجر الاسود اشاره نمود که خلاصه آن بدین شرح است: سالی هشام پسر عبدالملک به حج رفت و گروهی از بزرگان شام همراه او بودند. روزی در طواف، به خاطر انبوهی مردم نتوانست دست خود را به حجر الاسود بمالد. در این هنگام علی بن الحسین (ع) به طواف آمده چون به نزدیکی رکن رسید، از هیبت و حرمت او، مردم به کنار رفتند تا او به آسانی دست خود را به رکن



بساید. حرمتی که مردم بدان حضرت نهادند در دیده شامیان، بزرگ و شگفت آمد. مردی از شامیان از هشام پرسید این مرد کیست که مردم اینچنین او را رعایت می کنند؟ هشام برای اینکه شامیان بزرگی او را ندانند، گفت نمی دانم! در منابع بسیاری نقل است فردی شاعر بنام فرزندق که در آن جمع بود، گفت من او را می شناسم و ابیاتی در شناساندن وی و ستایش او سرود. که گفته می شود موجب خشم هشام شد و او را به زندان انداخت. (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳)

### منکرات نزد امام سجاد (ع):

بخشی از الگوگیری مسلمانان از شئون اخلاقی امام سجاد (ع) را می توان از گفتارها و کردارهای امام در نهی و توصیه بر پرهیز از برخی صفات و رفتارهای نادرست، به دست آورد.

**نهی امام از رد سائل:** امام زین العابدین از رد کردن سائل و محروم داشتن او نهی می فرمودند و پیامدهای بد چنین کاری را اموری چون نابودی نعمت و فرا رسیدن بلا و گرفتاری معرفی می کردند. در این زمینه سعید بن مسیب روایت کرده می گوید، روزی در خدمت امام علی بن الحسین (ع) شرفیاب بودم، موقعی که نماز صبح را خواند، سائلی در زد، امام (ع) فرمود: «به سائل چیزی بدهید و او را دست خالی رد نکنید» (کافی، ج ۴، ص ۱۵ نقل از: شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۸) در باب گشاده دستی آن حضرت نسبت به نیازمندان، به نحو تفصیلی تر، پیش از این بحث کردیم.

**تنفر امام از بیهوده کاری:** همانطور که می دانیم، روگردانی از سخن بیهوده یا کار بیهوده، از خصوصیات مؤمنان است. امام از زندگی بی هدف و بیهوده ناراحت و متنفر بود. نقل است در مدینه مرد هرزه گرایی بود که مردم را می خنداند، و گفته بود امام زین العابدین (ع) مرا عاجز کرده و نتوانستم او را بخندانم تا اینکه روزی آن حضرت عبور می کرد و دو تن از غلامان همراهش بودند، آن مرد ردای حضرت را (از راه شوخی) از دوش مبارکش برداشت و فرار کرد. امام (ع) بدون توجه به کار زشت او به راه خود ادامه داد، همراهان امام به دنبال او رفتند و ردای حضرت را از دست او گرفتند و بر دوش مبارکش انداختند، امام از ایشان پرسید: این مرد که بود؟ عرض کردند: او مرد دلچکی است که مردم مدینه را می خنداند. امام (ع) فرمود: از قول من به او بگویید: خداوند روزی را آفریده است که در آن روز مسخره پیشگان زیانکارند و جز این چیزی نگفت. (مجلسی، بی تا، ص ۶۸؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸؛ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۹)

**برخی دیگر از منکرات:** امام زین العابدین (ع) در کلامی زیبا چنین از زشتی تکبر، شرک به خدا و روز قیامت سخن می گویند: از متکبری نازنده در شگفتم که دیروز نطفه بود و فردا مردار؛ و از کسی سخت در شگفتم که در خدا شک دارد و آفرینش آخر (قیامت) را نمی پذیرد و آفرینش نخستین را می بیند؛ و از کسی که برای این جهان کار می کند و کار آن جهان را وا می گذارد. (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۶؛ حرانی، بی تا، ص ۳۲۲)

## توصیات اخلاقی امام به شیعیان

امام زین العابدین در راه تربیت و تهذیب اخلاق والای اسلامی شیعیان خود، بسیار می کوشید تا آنان را برای دیگر مسلمانان در پارسایی و تقوا و زهد دینی، سرمشق شایسته ای قرار دهند.

نقل است گروهی به خدمت امام سجاد (ع) شرفیاب شدند و خودشان را معرفی کردند که از شیعیان هستند، امام (ع) بدقت به سیمای آنان نگریست و در چهره آنها آثار تقوا و صلاح ندید، فرمود: «نشانه چهره های شما و اثر عبادتتان کجاست؟ آثار سجده هایتان کو؟ شیعیان ما به عبادت و اضطرابشان شناخته می شوند، آثار عبادت در ایشان پیدا و پیشانی و مواضع سجده شان پهن شده و شکمهایشان خالی و لباسهایشان پژمرده و ترک آمال و امور دنیا رغبت را از ایشان بریده است، موقعی که دیگران خاموشند، ایشان خدا را تسبیح می گویند و در هنگامی که مردمان در خوابند، آنان نماز می گذارند و در وقت شادی مردم، آنان غمگینند، ایشان را به تقوا می توان شناخت و دل آنان به بهشت مشغول است. (صفات الشیعه، به نقل از: شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۴)

همینطور ایشان اینچنین در کلامی زیبا و مجمل فواید برخی فضایل اخلاقی را توصیف می کنند: با صالحان نشستن، صلاح آورد، و ادب عالمان را فرا گرفتن، خرد افزایش، و اطاعت مسئولان، عزت به کمال دهد، و راهنمایی آنکه از تو مشورتی خواهد، قضاء نعمت است، و اذیت نرساندن نشانه کمال فرد و مایه آسایش دنیا و آخرت است. (حرانی، بی تا، ۳۲۴؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۳)

در باب محبت امام زین العابدین (ع) به شیعیان و دوستدارانش باید گفت امام به ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر فرمود: «من هر روز و هر شب برای گنهکاران از شیعیان صد مرتبه دعا می کنم، زیرا ما در برابر مصائب صبر می کنیم که از آنها باخبریم، اما شیعیان ما در برابر مصائبی که از نتایج آنها بی خبرند شکیبایند» (عیون المعجزات، ص ۷۶، نقل از شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۸)

حدیث فوق میزان دل بستگی شدید امام (ع) نسبت به شیعیانشان را روشن می سازد.

## در باب سیاست امام

کتاب صحیفه سجادیه علاوه بر حوزه های علمی و اخلاقی امام، در حوزه سیاسی نیز راهگشایی عظیم است. (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۵) توضیح آنکه، بسیاری از شیوه های مدیریتی و سیاسی مورد توجه امام به زبان دعا معرفی می شود. برای نمونه دعای ۳۸ این کتاب اینچنین بیزاری امام از ظلم و لزوم مقابله با آن را توصیف می کند: «خدایا! من از تو پوزش می خواهم که در پیش روی من به کسی ستم شود و من او را یاری نکنم، یا نعمتی بمن ارزانی گردد و سپاس آن را نگویم، یا گنهکاری از من عذر خواهد و عذر او را نپذیرم، یا حاجتمندی از من چیزی طلبد و او را بر خود مقدم ندارم، یا حق مرد با ایمانی بر گردنم آید و آنرا بزرگ نشمارم، یا عیب مرد با ایمانی را ببینم و آنرا نپوشانم» (امام سجاد، ۱۳۷۵، دعای ۳۸) همچنین در دعای دیگر از صحیفه می فرماید: «پروردگارا به تو پناه می برم از هیجان حرص، و تیزی خشم و چیرگی حسد و ناتوانی بر شکیبایی و قلت قناعت و بدی خلق و

ستیهیدن شهوت و بندگی نخوت و پیروی هوای نفس و به یک سو شدن از راه خیر و فرو رفتن به خواب غفلت، در افتادن در آنچه به کار نیاید و مقدم داشتن باطل بر حق و اصرار بر گناه و خوار شمردن معصیت و بزرگ شمردن طاعت» (امام سجاد، ۱۳۷۵، دعای ۸)

از تأمل در دعاهاى فوق، چنین به دست می آید که نزد امام در امور مدیریتی و سیاسی، از طرفی سرکوب هرگونه ظلم و ستم و برآوردن و رعایت نیازها و حقوق مردمان و مدارا با دیگران، از اموری مهم شمرده می شود.

تلاش های امام زین العابدین (ع) در امامت ایشان در ادامه راه پدر و دفاع از دین الهی وصف ناشدنی است. لازم به ذکر است از همان روز عاشورا در حالی که از فرط بیماری بر فرشی از پوست افتاده بود، با اینحال حس مسئولیت پذیری امام به قدری است که وقتی با پدر روی سخن آورد و دانست که همه مردم سپاه پدر کشته شده و امام حسین (ع) تنها مانده، همانجا با اندوه وصف ناشدنی از فراق عزیزان، از عمه اش خواست یک شمشیر و عصا و چوبدستی بیاورد تا با همه اندک توان خود به عصا تکیه کرده و شمشیر را پیش روی امام حسین (ع) مانع شود. (فیض الاسلام، بی تا: ۲۲۲ و ۲۲۳؛ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۴)

می توان گفت از عصر عاشورا و بعد از آن جنایات هولناک است که دوره اصلی فعالیت های امام سجاد (ع) آغاز می یابد. در این دوره امام، نخست رسالت بزرگ خود در افشای چهره پلید امویان و جنایاتی که در حق پدر بزرگوارشان امام حسین (ع) و یاران با وفایشان انجام داده بودند را با ایراد خطبه هایی روشنگرانه در کنار عمه مکرمه شان حضرت زینب و دیگر اهل بیت به خوبی بر عهده گرفتند. (رنجبر، ۱۳۸۱، صص ۹۵ و ۹۶) در واقع ایشان در آن شرایط اسارت، برای ابلاغ پیام عاشورا و ادامه راه پدر خویش، و افشا کردن چهره ظالمانه دستگاه اموی، با سلاح «بیان» و ایراد خطبه های آتشین، افشا گرانه عمل می کنند. در این خصوص، باید گفت امام زین العابدین، سه خطبه مهم در کوفه، شام و مدینه داشتند. (رنجبر، ۱۳۸۱، صص ۹۶ - ۱۱۰)

نکته مهم در اینجا است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی این سه مرکز مهم جهان اسلام در آن زمان، کیفیت خطبه های امام نیز با هشیاری تمام، متناسب با هر کدام از آن شهرها تغییر می یابد. در این زمینه به طور اجمال باید گفت در کوفه، امام و دیگر اهل بیت بر سرزنش اهل کوفه و توجه دادن آنان به گناه بزرگی که مرتکب شده بودند، تکیه داشتند؛ در آنجا به معرفی حضرت نیاز نبود و بدین دلیل، امام هنگام معرفی خود به کسانی که او را نمی شناختند به این جمله اکتفا می کردند: «من، علی، فرزند حسین، فرزند علی، فرزند ابی طالب هستم.» لیکن شامیان، از آنجا که اهل بیت، امام حسین و علی بن ابی طالب را نمی شناختند، و خویشاوندی امام حسین (ع) را با پیامبر (ص) نمی دانستند؛ از اینرو تکیه کلام امام در شام، بیان انتساب خویش با رسول خدا (ص)، بیان فضایل امیر مؤمنان و فاطمه زهرا، بیان افتخارات خاندان خویش در خدمت به اسلام، و گوشزد کردن خیانتها و گذشته بد یزید و اجدادش بود. اما مضمون خطبه امام در مدینه، بیان فاجعه دردآوری بود که اتفاق افتاده بود و باید در سینه ها ثبت می گشت تا غم و اندوه آن فراموش نشود. امام (ع) اهل مدینه را به برپایی عزا، ماتم و مصیبت فرا می خواند. در

مدینه از معرفی خویش، خاندانشان و بیان فضایلشان خبری نبود؛ زیرا مردم مدینه به حدّ کافی با اهل بیت آشنا و به فضایل آنان آگاه بودند ولی به عمق فاجعه پی نبرده بودند. (همو، همان، صص ۱۰۹ و ۱۱۰)

نکته دیگر آنکه امام در این راه با گریه بر شهیدان این فاجعه، و زنده نگه داشتن خاطرهٔ آنان، نوعی مبارزه علیه حکومت وقت به راه انداختند. در این خصوص باید گفت، هر چند گریه های امام سجاد (ع) و دیگر اهل بیت، ریشه های عاطفی داشت، اما بدن تردید، اینگونه برخوردهای امام با این مسأله، بازتاب سیاسی داشت. زیرا وقتی شخصیتهای همچون امام سجاد (ع) با آن عظمت، گریه می کردند، افرادی که این گریه ها را می دیدند و یا می شنیدند، اگر علت آن را می دانستند، ناخود آگاه حادثهٔ کربلا و مظلومیت اهل بیت و هتاک و ستمگری خاندان اموی در خاطرشان تداعی می شد و اگر علت آن را نمی دانستند، این سوال مهم در ذهنشان نقش می بست که چرا علی بن الحسین (ع) با این وجه و مقام، این همه گریه می کنند؟ بی شک، او فقط برای از دست دادن عزیزانش گریه نمی کند؛ چراکه می داند مرگ حق است و رسیدن به مقام قرب الهی، آرزوی هر بندهٔ صالح خداست؛ پس بدون شک، گریهٔ او علت مهمی دارد و آن جز زنده نگه داشتن حماسهٔ عاشورا، چیز دیگری نیست. (رنجبر، ۱۳۸۱، صص ۱۱۲ و ۱۱۳) این نکته را نیز باید افزود که امام علاوه بر خویشان، دیگران را نیز به شرکت در این مبارزه فرا می خواند و می فرمود: «هر مؤمنی که برای کشته شدن امام حسین (ع) اشک هایش بر گونه جاری شود، خداوند او را سالیان طولانی در غرفه های بهشت مسکن می دهد و هر کس برای مصیبت هایی که بر ما رفته است، اشک هایش بر گونه جاری شود، خداوند او را در جایگاه صدق و راستی مسکن می دهد.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۰، ۱۱۰ و ۱۱۱)

مسئله مهمی که به طور کلی در سیاست امام سجاد (ع) می درخشد، وجههٔ موقعیت شناسی دقیق امام و نحوه عملکرد ایشان در برهه های مختلف است که تا حدودی پیش از این، با تفاوت برخورد هایی امام به لحاظ مکانی آشنا شدیم. لازم به ذکر است که مواضع ایشان در دورهٔ ۳۴ سالهٔ امامتشان با حکمرانان اموی، متفاوت بود و در واقع بر اساس اوضاع و شرایط، فراز و نشیب هایی داشت. آنچه تا بدینجا گفته آمد، مواضع امام از ابتدای دوره امامت آن حضرت یعنی عصر عاشورا تا بازگشت از اسارت در شام بود که دانسته شد در این برهه برخورد ایشان با عبیدالله، یزید و اطرافیان آنها، در قالب خطبه هایی تند، شجاعانه و پر خاشگرانه صورت گرفت. و ایشان در این دوره با در کف گرفتن جان خویش، در آن جوّ پر اختناق و خفقان، طنین فریادشان همچون پتکی آهنین بر سر ستمگران فرود می آمد در حالی که در آن برهه سکوت امام، مرگ پیام عاشورا و فراموشی حماسه کربلا را به دنبال داشت. لیکن باید گفت پس از بازگشت از سفر کربلا، شیوه مبارزاتی امام بنابر مصلحت اندیشی ایشان، تغییر کرد. و امام با توجه به وصیت جدشان که از ناحیهٔ رسول خدا رسیده بود، کناره گیری و تقیه را اختیار کردند. بنابر نقل امام صادق (ع)، امام سجاد وقتی عهده دار امامت شدند، مهر از وصیت جدشان برداشتند و دیدند در آن خطاب به او خطاب شده است: یا علی أطرّق و اصمّت: ای علی، (وقتی عهده دار امامت شدی) چشم از خلق بپوش و ساکت باش.

باید گفت، کناره گیری امام (ع) از اجتماع آن روز کاری کاملاً مطابق با مصلحت زمان بود؛ چراکه حاکمان اموی در پی نابود کردن رکن مهم دین، یعنی عترت پیامبر بودند و این هدف که با کشتن امام حسین (ع) و یاران ایشان و اسیر کردن خاندان ایشان به مرحله اجرا گذاشته شده بود، پس از آن نوبت امام سجاد (ع) تنها بازمانده عترت پیامبر (ص) بود چراکه در آن زمان، در تمام کره خاک کس دیگری نبود که ادعا کند فرزند حسین بن علی (ع) از اهل بیت رسول خدا و شایسته امامت است. و بدین سبب این تنها بازمانده ناشناخته بود که در معرض اتهام مخالفت با نظام حاکم قرار داشت و حکومت با تحت نظر داشتن ایشان در واقع منتظر بهانه ای بود تا او را از میان بردارد و شیعه را بی امام کند. بنابراین لازم بود امام برای حفظ خود که واسطه فیض و هدایت بود، به گونه دیگر یعنی با قطع ارتباط با مردم و کناره گیری از اجتماع روی آورد تا حکومت نسبت به ایشان اطمینان پیدا کند و زمینه فعالیت ایشان فراهم آید. (رنجبر، ۱۳۸۱، صص ۱۳۴ و ۱۳۵)

همچنین این نکته را نیز باید افزود که علاوه بر سیاست‌های آشکارانه و همچنین سیاست‌های تقیه وار امام در اداره امور، یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی و تأثیرگذار حضرت در مدیریت و سیاست، برآمده از رفتار خود ایشان در زندگی بود. برای نمونه گرچه یکی از ابعاد عبادت‌های امام (ع) بُعد شخصی و فردی بود و هدف از انجام آنها رسیدن به عالی‌ترین درجات قرب الهی که مخصوص امامان معصوم است، بوده است، اما ورای آن، هدف بزرگتری توسط آن حضرت دنبال می‌شود. بدون شک، تأثیر این عبادت‌ها در اجتماعی که هر روزه حاکمانش مردم را به دنیا گرایی و پیروی از امیال می‌خواندند، نمی‌توان انکار کرد. امت اسلامی با مشاهده این رفتار از اهل بیت، به آنها اقتدا کرده و به این باور می‌رسیدند که پیشوا و رهبر واقعی جامعه اسلامی باید کسی چون امام زین العابدین (ع) باشد و آن‌انکه بر مسند حکومت تکیه زده اند، جز حاکمانی غاصب نیستند. (همان، ص ۱۵۹)

بدین ترتیب با توجه به آنچه گفته آمد روشن می‌شود، ویژگی اصلی اقدامات بسیار مهمی که حضرت زین العابدین برای حفظ و رهبری جامعه شیعی انجام دادند موضع گیری‌های به جا و به موقع ایشان در برهه های زمانه خویش و پیش از اصلاح توجه بوده است. همچنین امام با رفتاری که خود در زندگی پیش گرفتند، نشان دادند که برای رهبر و مسئول یک جامعه، توجه به سازندگی اخلاق و رفتار شخصی، پیش از اصلاح جامعه مهم و ضروری می‌نماید.

#### نتیجه

با رویکردی اجمالی که بر برخی از ابعاد مهم در زندگی امام سجاد (ع) داشتیم، روشن می‌گردد که امام چهارم به مانند دیگر امامان معصوم به معنای واقعی کلمه، انسان کاملی است که در همه جهات اخلاقی، عبادی، سیاسی به اوج کمال رسیده و تجسم عینی قرآن هستند. ایشان در راه احیاء و تحکیم دین و در راستای تلاش‌های هدایت‌گرانه خود در نشر صحیح احکام و معارف بلند دینی، علاوه بر آنکه خود نمونه‌های عالی صفات اخلاقی بودند، همچنین به جذب و تربیت انسان‌های شایسته همت گماشتند. ایشان در قالب پند و اندرز و دعا، معارف متعالی دینی را برای جامعه آن روزگار به ارمغان آوردند. در سیاست امام (ع) مهم ترین چیزی که به دست می‌آید، اوج تدبیر و بصیرت اندیشی ایشان در موقعیت‌شناسی برهه‌های آن عصر و تشخیص و به کارگیری بهترین و کاربردی ترین عکس العمل



در آن جا بوده است. چنانکه دیدیم، تنوع روش های برخورد امام در اهداف اصلی ترویج اسلام و برخورد با ظالمان و زنده داشتن قیام بزرگ پدرشان، بسیار زیاد بوده است؛ در حالی که در برهه ای به نحو علنی، شجاعانه ماهیت استکبار را روشن و تزلزل می بخشند، در برهه ای دیگر به کارگیری روش تقیه و روش پنهانی و غیر مستقیم را به صلاح ترجیح می دهند. همانطور که پیش از این نیز متذکر شدیم، این توصیفاتی که ارائه شد، تنها بازگو کننده گوشه ای ناچیز از شئون امام سجاد (ع) را در بر می گیرد و بدون تردید، هیچ قلمی یارای نوشتن و هیچ زبانی توان توصیف واقعی این ویژگی های برجسته حضرت را ندارد.

کوتاه سخن آنکه سیره امام زین العابدین (ع)، تعالیم ارزشمند و درس های بزرگی به امت اسلامی می آموزد که اگر در آن بنگرند و در مفاهیم آن درست ببانندیشند و به کار گیرند، بسیاری از صفات رذیله چون تندخویی ها و کج خلقی ها، از بین خواهد رفت و در عوض بردباری و از خود گذشتگی و سایر فضایل اخلاقی جایگزین آن خواهد شد و در کل، ریشه مهر و محبت در بین همه مردم گسترش خواهد یافت.

## منابع

- ۱- ابن بابویه، (۱۳۸۵) *علل الشرایع*، محمد بن علی، نجف، دار احیاء التراث العربی.
- ۲- ابن جوزی، (بی تا) *صفة الصفوة*، ابوالفرج، ج ۲، بیروت، دارالمعرفة.
- ۳- ابن شهر آشوب، (۱۳۸۰)، *مناقب آل ابی طالب*، ابوجعفر محمد بن علی، ج ۴، نجف المطبعة الحیدریه.
- ۴- ابن طاووس، (۱۴۱۷)، *التهوف فی قتلی الطفوف*، چاپ اول، قم، انوار الهدی.
- ۵- اربلی، (بی تا)، علی بن عیسی سید هاشم رسولی، *کشف الغمه*، تبریز، بی نا.
- ۶- امام سجاد، (۱۳۷۵)، *صحیفه سجادیه*، ترجمه فیض الاسلام، بی نا.
- ۷- امین عاملی، سید محسن، (بی تا) *فی رحاب ائمه اهل بیت*، ج ۳، بیروت، دارالتعارف.
- ۸- اصفهانی، ابو نعیم، (۱۳۵۲) *مخبرة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۳، قاهره، مکتبة الخانجی.
- ۸- حرانی، علی بن الحسین، (بی تا)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تهران، علمیه اسلامیه.
- ۱۰- رنجبر، محسن، (۱۳۸۱)، *نقش امام سجاد در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا*، قم، دفتر نشر معارف.
- ۱۱- شریف قرشی، باقر، (۱۳۷۲) *تحلیلی از زندگانی امام سجاد*، ترجمه محمد رضا عطایی، ج ۱، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، مشهد، ایران.
- ۱۲- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۳) *زندگانی امام سجاد*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ایران.
- ۱۳- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، (۱۴۱۰) *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، چاپ ۴، بیروت، موسسه العلمی للمطبوعات.
- ۱۴- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، (بی تا) *الخصال*، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.



- ۱۵- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، (۱۴۱۶ق) *علل الشرايع*، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالحجّة الثقافة، ایران.
- ۱۶- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، (۱۴۰۴) *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، تصحیح میرداماد استر آبادی، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۱۷- ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۰۹) *تاریخ الامم و الملوك، الطبری*، چاپ ۵، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۸- فیض الاسلام، (بی تا) *ترجمه خاتون دو سرا*، بی تا.
- ۱۹- کاتب، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۵۸)، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۳، نجف، مطبعة الغری.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر، (بی تا) *بحار الانوار*، بیروت، افست.
- ۲۱- مفید، محمد بن نعمان، (بی تا) *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، سید هاشم رسولی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۲۲- وجدانی (۱۳۷۴) *زندگانی امام زین العابدین*، تهران، امیر کبیر.
- ۲۳- تقوی (۱۳۸۱) «شمه ای از فضائل و مناقب امام سجاد»، مجله مبلغان، شماره ۳۴، ص ۱۴-۲۹.